

برهنه‌های بی‌احساس

فرخنده حق‌شنو

سروش
تهران ۱۳۹۲
شماره ترتیب انتشار: ۱۵۷۶

سرشناسه: حق شنو، فرخنده، ۱۳۴۰ -
عنوان و نام پدیدآورنده: برهنه‌های بی‌احساس / فرخنده حق شنو
مشخصات نشر: تهران: صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سروش، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ۹۸ ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۲-۰۴۵۷-۲
موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی - قرن ۱۴
رده‌بندی کنگره: ۴ ب ۵۳۵ ق / PIR ۸۰۲۲
رده بندی دیویی: ۸۶۲ / ۳ فا ۸
شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۳۳۶۸۲.



تهران، خیابان استاد شهید مطهری، تقاطع خیابان شهید دکتر مفتح، ساختمان سروش
مرکز پخش: ۸-۸۳۴۵۰۶۳
<http://www.soroushpress.ir>

عنوان: برهنه‌های بی‌احساس

نویسنده: فرخنده حق شنو

ویراستار: فاطمه امجدیان

صفحه‌آرا: سعید شرافتی / طراح جلد: پیمان رحیمی

چاپ اول: ۱۳۹۲

قیمت: ۴۰,۰۰۰ ریال

این کتاب در یک‌هزار نسخه در چاپخانه انتشارات سروش لیتوگرافی، چاپ و صفحه‌بندی شد.

همه حقوق محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۲-۰۴۵۷-۲

تقدیم به دل دریایی همسرم

فهرست مطالب

۵	مقدمه
۷	شمع آجین
۱۷	باغ طرح
۲۷	دوازده دقیقه
۳۹	من؟
۴۵	رند عالم سوز
۵۷	چشم‌هایش درشت می‌شود
۶۳	زندگی بدون آینه و پنجره
۷۳	هیچکس
۸۳	برهنه‌های بی‌احساس
۹۱	سایه‌ایم ما

• مقدمه:

قلم خود نمی‌رود. حتی اگر صاحب قلم آن را رها کرده باشد. صاحب قلم هر چند که نخواهد، نمی‌تواند مانع تجلی لاف‌اندکی از عمق وجود، و تفکرات خود بر سطح سفید کاغذ باشد. بر این اساس، ممکن است گاهی سفیدی کاغذ خواندنی‌تر از صد نوشته به نظر برسد، و نزدیک‌تر به آن واژه و کلمه، یا خط دومی که گفته‌اند هم او خواندی هم غیر، و نه حتی آن خط سوم که نه او خواندی و نه غیر. و اما از کجا بیاورد خواننده امروزی در دوره‌ای که نزدیک شده‌ایم به مانداب داستان‌های سری‌دوزی شده؟ تا بخواند آن خواندنی‌ترین نوشته یا واژه‌های مقدسی که او را به سفر بر فراز قله‌ها و کوه‌ها و عبور از یخبندان‌های تاریخ، و سده‌های ماقبل تاریخ به پرواز در آورده. پروازی که بعد از گذر از دریا و رودها در قلب سبزترین نقطه طبیعت، در کنار بهترین منظرگاه از افقی درخشان و گرم بنشاند. جایگاهی که با صدای چکاوک‌هایی که خلوت صبحدمش را بر هم می‌زنند، بیدار شود.

جز مثنوی و دیوان‌های حافظ و سعدی و صائب‌ها چند کتاب با چنین مشخصاتی می‌شناسیم؟ چقدر دور افتاده‌ایم از اصل خویش، و چقدر نمی‌دانیم عاقبت کی و کجا باز می‌جوئیم روزگار وصل خویش. می‌نویسیم و می‌خوانیم اما در واقع نه می‌نویسم و نه می‌خوانیم.

و آخر اینکه همیشه فرصت نوشتن برای یک زن که می‌خواهد اولویت را به خانواده‌اش دهد، کم‌تر دست می‌دهد. کسی که با وجود این فکر، حداقل یکی از اوقات شبانه‌روز خود را به این کار اختصاص می‌دهد، به عنای گذشتن از هر امر شخصی خود مثل خواب و خوراک و گردش و مهمانی و خرید و ارتباط کافی با بستگان و دوستان است. تنها با این امید که این سعی روزی به سرانجام واقعی، در پی حصول رضایت معبودش برسد دغدغه‌ای همیشگی از دوران نوشتن و نوشتن ادامه می‌دهد.

با این دغدغه، وقتی اولین اثرم با عنوان مهر خاموش در سال ۱۳۷۹ به چاپ رسید، در افسوس این بودم که: «چقدر دیر!!!» در سال ۱۳۸۱ با چاپ سایه‌ایم ما و بعد تا نوشتن مجموعه داستان کابوس در سال ۱۳۸۸ به توجیه «همان دغدغه» برای خود ماندم. امروز با گذشتن تعداد کتاب‌هایم از انگشتان دست، بیش از همیشه به همان دغدغه و بی‌بضاعتی خود در این زمینه فکر می‌کنم.

در انتظار تذکر و نقد سازنده شما عزیز خواننده و صاحب نظر می‌مانم.
فرخنده حق‌شنو

آخرمستان ۱۳۹۱